

# یادداشتهای صدر الاشراف



۵۴

مسافرت مجدد

به فلسطین



نوشته محسن صدر نخست وزیر  
و رئیس اسبق سنای ایران

هوای بیت المقدس همانطور که زمستان ملایم بود تابستان هم گرم نبود و هوای معتدلی داشت - من اگرچه مسافرت بخارجه غیر از عراق و سوریه و لبنان و مصر و حجاز نکرده ام ولی تصور نمی کنم نقطه ای مانند بیت المقدس باشد که در زمستان احتیاج بآتش نیست و در تابستان با کمال راحت شب و روز میتوان در عمارات زیست کرد - در آنوقت که انگلیسها فلسطین را تحت قیمومیت و حکومت داشتند در نهایت نظم بود و اگرچه جنگ خاتمه یافته بود ولی هنوز مایحتاج مردم جیره بندی بود .

### اوضاع فلسطین و نظم آنجا

من که با خانواده وارد فلسطین شدم با اداره جیره بندی اطلاع دادیم و بلیطهای مایحتاج برای یکماه برای ما فرستادند از نظم آنجا دو مثال می‌نویسم: یکی آنکه من وقتی در لیدنا نه فرسنگی بیت المقدس از هواپیما پیاده شدم کیف دستی خود را که محتوی بعضی کاغذهای لازم بود و در حدود ششصدینار عراقی ولیره فلسطینی که معادل لیره انگلیسی است در آن بود و غیر از آن دیگر پول نداشتم فراموش کردم از داخل هواپیما برداشته همراه بیاورم و چون پسر دمکتر صدر و خانمش و چند نفر از اعضاء کنسولگری باستقبال آمده بودند ملاقات آنها مرا از یاد کیف دستی مشغول کرده و بعد از تشریفات ملاحظه گذرنامه در فرودگاه لیدنا که انگلیسها بودند با اتومبیل روانه بیت المقدس شدیم و بعد از ورود و صرف نهار و استراحت اول شب محتاج بکیف خود شدم و چون نبود ملتفت شدم گویا در هواپیما مانده و چون جزء اسبابهای ما با گاز نشده شاید همانجا مانده و هواپیما معمولا بمصرفته است و یا در لیدنا مانده است . لذا بدفتر هواپیمائی که در شهر بود تلفن کردم گفتند از لیدنا سئوال کرده جواب میدهیم ولی تا ساعت ۹ شب هر چه تلفن بدفتر هواپیما کردم گفتند تلفن و تلگراف لیدنا جواب نمیدهد و ساعت ۹ گفتند در لیدنا حادثه واقع شده و قریب بیست طیاره را تروریستهای یهودی آتش زده اند و حکومت نظامی در آنجا برقرار شده.

من از پیدا شدن کیف مایوس شدم و چون هر چه پول داشتم در آن کیف بود زیاد نگران بودم ولی صبح آنروز کیف را که با نوارهای متعدد بسته و لاکو مهر کرده بودند از لیدنا فرستادند و از من رسید گرفتند و بعد از ملاحظه محتویات آن هیچ دست نخورده بود .

مثال دیگر - در محله ای که ما بودیم و آن محله مسیحی های فلسطین بود هر روز از نمازه یخ فروشی يك قطعه یخ برای ما میفرستادند و پول آنرا آورنده میگرفت یکروز یخ نرسید تاظهر دمکتر صدر از کنسولگری بیخانه آمد و خودش رفت بکارخانه یخ سازی که نزدیک منزل ما بود آنجا خورده فروشی

نداشتند ولی دوچرخه‌ها متصل یخ برای محل فروش می‌آورد دکتر هر قدر سعی کرده بود يك قطعه یخ بدو سه برابر قیمت معمولی از عاملین یخ بگیرد گفته بودند خلاف مقررات است.

در فلسطین بازار سیاه برای هیچ متاعی نبود جز بوسیلهٔ حیره بندی ما محتاج بکسی نمیرسید و دست رسی بان متاع نبود - از اهالی شنیدم در آنجا دزدی شنیده نشده است و طرف عصر که همه اهالی با خانواده و اطفال خود بگردش میرفتند اغلب خانه‌ها خالی و باهمان کلید معمولی درب عمارت را می بستند بوی بد من در مدت پنجاه روز که در تابستان در بیت المقدس بودم استشمام نکردم و پیشه و مگس نبود علت را جویا شدم معلوم شد بواسطه مراقبت در نظافت شهر از طرف شهرداری برای تولید این حیوانات مجالی نیست و چون در بیت المقدس آب جاری نیست و آب لوله از دوازده فرسنگی شهر از نهر الاوجه یا نهر العوجه برای شهر می‌آورند و در تمام خانه‌های شهر و تمام دهات اطراف از آب لوله استفاده می‌کنند و هر خانه و مهمانخانه دارای يك حوض زیرزمینی است که با سمنت ساخته شده و سوراخی بالای آن هست که درب آهنی روی سوراخ را پوشانیده و شهرداری با میزانی که اطلاع دارد هر چند ماه یکمرتبه کامیون خیلی بزرگ میفرستد درب حوض که مجمع آبهای مستراح‌ها و غیره متصل بحوض مزبور است و خرطوم کامیون تمام آب و فضولات آنرا کشیده برای کود سازی شیمیائی بخارج شهر میبرند.

همچنین خاکروبه یا فضولات خانه‌ها و خیابانها هر روز بان محل حمل میشود بنابراین کثافت در شهر نیست تا بوی تعفن باشد یا تولید پشه و مگس شود.

خیابانهای بیت المقدس که همه اسفالته است حقیقاً بقدری پاک و نظیف است که ذره ای گرد و خاک و کثافت در آنجا دیده نمی‌شود - اهالی از زن و مرد و بچه در نهایت نظافت و پاکیزگی و معقولیت هستند - من در آن مدت يك صدای بلند بیقاعده یا يك کلمه زشت و ناهنجار از کسی نشنیدم حتی بچه‌ها. من در مدتی که در بیت المقدس بودم پارهٔ اطلاعات بواسطهٔ پسر دم دکتر

صدر که کنسول دولت ایران بود گرفتیم شهر بیت المقدس یکصد و شصت هزار جمعیت داشت و محصول زمینی آنجا یکی زیتون است که در صحراهای فلسطین زیاد است و دیگر پر تقال که قبل از جنگ سالی یازده میلیون صندوق بخارج میرفته ولی در آن موقع بواسطه نبودن کشتی کمتر صادر میشد .

گندم و جو و حبوبات باندازه کفایت اهالی داشت . هندوانه فلسطین را که دیم بعمل می آمد در هیچ ولایت نمی توان یافت و من در ایران بخوبی هندوانه آنجا ندیده ام . از چند سال قبل که مهاجرین از آلمان و لهستان و سایر ولایاتی که تحت استیلا آلمان درآمد بود و نیز از سایر نقاط عالم که بدستور یا نفوذ انگلیس برای تصرف ارض موعود به آنجا آمده بودند و شهر تل اوپو مرکز که نزدیک یافا کنار دریا واقع است صنایع آنها بود و تمام صنایع اروپا از پارچه لباس و غیره و دوا و سایر مایحتاج عمومی را میساختند و عمده سرمایه صنایع و بانکها دایر داشتند از پولی بود که یهودیان امریکا برای عمران و اعاشه فقراء یهود فرستاده بودند و معروف بود سی و شش میلیون دلار سرمایه صندوق عمومی آنهاست که یهودیان امریکا داده اند و از این سرمایه کارخانجات و سایر تأسیسات تولیدی داشتند و املاکی هم از آن سرمایه خریده بودند بعلاوه یهودیان آلمان و لهستان که قبل از جنگ با آنجا مهاجرت کرده بودند سرمایه‌هایی با خود آورده و بکارهای تولیدی انداخته بودند .

### طرز زراعت املاک یهود

وضع زراعتی املاکی که یا شخصی یا از صندوق اعانه خریداری کرده بودند بهترین طرز زراعت بود و حداکثر استفاده را از زمین میبردند طرز زراعت املاک بر حسب تحقیقاتی که کردم اینطور بود هر ملکی را تمام زارعین باشتراك کشت و زرع میکردند و بهره آنرا بالسویه یعنی بنسبت عمل تقسیم می کردند و اگر زارعی بهره زراعتش بواسطه داشتن زن و اولاد بیشتر کافی نبود از صندوق کسر مخارج او را میدادند در هر ده عمده یا چند ده نزدیک بهم یک دبستان چهار کلاسه و یک بیمارستان مختصر و یک نمایش خانه بخرج مالک اعم از شخص یا صندوق دایر بود و زارع که صبح برای امور زراعت میرفت

اطفال او بمدرسه و مریض او به بیمارستان میرفت و زارع اشتغالی بامر آنها نداشت و اول شب همه به نمایشخانه برای تفریح میرفتند.

وضع زراعت در دشت و زمین هموار که خودم مشاهده کردم اینطور بود چون آب جاری وقتات در آنجا نیست یا از نهر الاوجه که لوله کشی شده و یا از چاه‌های عمیق زمین خود را مشروب می‌کنند و روی زمین لوله کشی کرده و در يك قطعه زمین وسیع بفاصله پنجاه متر لوله ممتد است و در هر پنجاه متر يك لوله با ارتفاع یکمتر بتونه که ممتد است وصل شده که هر موقع زراعت محتاج آب میشود شیر بزرگ را از بالا باز می‌کنند و سر لوله‌هایی که مرتفع است آب پاشی است که آب را مثل باران با طرف خود که بشعاع بیست و پنج متر است می‌پاشد. بعضی از زراعتها از قبیل هندوانه و انگور دیمی است که بمقادیر زیاد در بیابانهائی که زمین آن رمل نیست کاشته شده در آن موقع که من در فلسطین بودم یعنی تابستان سال ۱۳۲۵ عملیات تروریستهای یهود بر ضد انگلیسها شدت داشت و بیشتر بمقامات نظامی آن حمله میکردند يك روز مهمانخانه بزرگ و عالی بیت المقدس را که در وسط شهر است قسمت عمده آنرا بایمب خراب کردند و رسم تروریستها این بود که چند دقیقه قبل از آنکه بمب محترق شود بان محل تلفن میکردند تا اگر یهودی در آنجا باشد بفوریت خود را نجات دهد.

آن مهمانخانه شش طبقه بود و چهار طبقه فوقانی را انگلیسها سکنی داشتند و يك قسمت آن که بوسیله بمب دفعناً خراب شد تا یکماه بعد از آن نمشها را بیرون می‌آوردند اما چند روز بعد از آن که من در آنجا بودم صد و پنجاه نفر که کمتر انگلیسی و بیشتر عرب مسلمان بودند بیرون آوردند.

### مسافرت به بعلبک

اواسط تابستان ماه رمضان فرارسید و ما بشام رفتیم و بعد از چند روز توقف در دمشق به بیلاقات لبنان رفتیم و چون در آن وقت مرحوم آیت الله آقاسید ابوالحسن اصفهانی مقلد شیعه بمناسبت کسالت مزاج در بعلبک اقامت داشت و هوای بعلبک هم خوب بود به آنجا رفتیم و عمارت خوبی اجاره کرده بقیه

تابستان را در آنجا ماندیم هوای بعلبک مانند نقاط خیلی خوب شمیران بود. بعلبک اکثر ساکنین آن شیعه خالص متعصب هستند و بیشتر آنها دو طایفه اند یکی طایفه حیدر که اشخاص تحصیل کرده متمدن در آنها زیاد است و یکی طایفه سادات معروف بمرتضی - جمعیت بعلبک در حدود ده هزار نفر که هشت هزار نفر شیعه و قریب هزار نفر سنی و هزار نفر مسیحی بود. اهالی شیعه باندازه‌ای با ما محبت کردند که تا عمر دارم پیاد محبت‌های آنها هستم و بملاحظه غربت ما در آنجا ساعتی ماراتنها نمی‌گذاشتند و زندهای همه اهالی جز مسیحی‌ها حجاب داشتند زنها با خانم من و مردها با من محشور و مهمانی. ها از ما کردند - آب بعلبک از چشمه‌های زیر کوه است که در یک کیلومتری طرف جنوب شهر از زمین جوشش می‌کند و در آنجا اصطخر بزرگی ساخته شده بطول هشتاد متر و عرض بیست و پنج متر چشمه‌ها در زیر اصطخر می‌جوشد و از آن نهسری بعرض سه چهار متر بمق نیم متر جاریست که بطرف شهر بواسطه دو نهر خیابان جاری میشود - در آن وقت که وسط تابستان بود بنظر من پنجاه تا شصت سنگ آب بود. آب مشروب شهر از بالای اصطخر مذکور در نقطه سرد شده لوله کشی شده در تمام طبقات عمارات شهر بوسیله لوله موجود است.

روز اول که ما وارد بعلبک شدیم من هیچکس را نمی‌شناختم بمهمانخانه که در بالای چشمه معروف به مهمانخانه خدام واقع و محل مرتفع و زیبایی است و مسافت زیادی را درختهای کاج پوشانیده رفتیم و بعد از استراحت من رفتم در خیابانهای عمومی شهر که خانه برای اجاره پیدا کنم در وسط خیابان نگاه مرا تا بلوئی که بالای درب عمارتی نصب بود و نوشته شده بود معظم العجمی جلب کرد شخصی که با لباس سفید درب عمارت ایستاده بود نزدیک من آمد و بمن سلام کرد و اسم مرا گفت من از او پرسیدم بچه مناسبت مرا شناختی گفت بکس شما را در روزنامه‌های ایران و عراق دیده‌ام و معلوم شد مشارالیه ایرانی اصفهانی است ولی عربی حرف می‌زد و گفت پدرم مر از پنج سالگی باینجا آورد و زبان فارسی از خاطر من رفته است ولی پسرهای

من درس فارسی خوانده و خوب حرف می‌زنند .

من باو گفتم می‌خواهم خانه برای دو ماه اجاره کنم شما اگر می‌توانید خانه برای من پیدا کنید یکی از پسرهای خود را طلبید و بسراغ خانه فرستاد - در آنوقت بمناسبت آنکه از اطراف برای گذراندن تابستان اهالی بیروت و شام و مصر بانجا آمده بودند خانه کم بود تا آنکه یکنفر از اهالی سادات آن شهر يك طبقه عمارت خود را که دارای دو اطاق و حمام و آشپزخانه بود برای ما خالی کرد و اجاره کردیم . اطاقها مفروش و مبله بود و بعضی از لوازم زندگی خانه را هم همان شخص ایرانی برای ما آورد و يك کلفت هم برای ما تهیه کرد و يك پسرش هم همیشه برای بعضی حاجات و پذیرائی مهمان مواظب خدمت ما بود .

مرحوم آیت‌الله آسید ابوالحسن اصفهانی که چند نفر اهل علم هم با ایشان بودند وسیله خوبی برای استیفا من بود و اغلب روزها من درك محضر ایشان را می‌کردم و بالجمله در مدت قریب دو ماه بما خیلی خوش و راحت گذشت .

پانزدهم مهرماه از بعلبک با راه آهن سوریا که بیفداد می‌رود حرکت کرده در شهر حلب که از شهرهای صنعتی سوریه بود سه چهار روز توقف و گردش کردیم . در آنجا تجارت‌قالی که برای خرید قالی بایران آمد و رفت داشته‌اند بودند و بوسیله یکی از آنها جاهای مختلف شهر و بعضی کارخانجات را گردش کردیم - کارخانجات حریر باقی حلب که فرانسویها دایر کرده بودند معروف بود ولی حالا همه بر خلاف سابق ابریشم مصنوعی کار می‌کردند معذک در بازار حلب ابریشم خام فروشی بقدری زیاد بود که اسباب حیرت میشد . مراجعت بیفداد - از آنجا با راه آهن رفتیم بنگداد و کاظمین پائیز و زمستان را در عتبات مقدسه گذرانده ایام عید نوروز سال ۲۶ بطرف ایران آمدم .

(تا تمام)